

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهند سپرد!

کارگران جهان متحد شوید!

سکار

۱۳۴۴

سازمان پیکر در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۲۲ تان ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

مقاله

کمونئیستها و "شورای مقاومت ملی"

با تشکیل "شورای مقاومت ملی" بر مبنای اتحاد طبقاتی مجاهدین و لیبرالها، تحت پرچم بورژوا - لیبرالی "میثاقی" مسئله نحوه برخورد به آیین آلترناتیو، سد یکی از مسائل مرکزی جنبش کمونیستی تبدیل گشته است.

فعل و انفعالاتی که در صفوف نیروهای سیاسی، بریستریجران عمیق اقتصادی - سیاسی جامعه صورت پذیرفته است، سرانجام در نقطه ای از حرکت خود نیروهای اصلی دموکرات جامعه یعنی مجاهدین را بیش از گذشته بر است سوق داده و آن در یک جنبه اشتلائی در کنار لیبرالها قرار داد.

بقیه در صفحه ۲

جنایت تازه رژیم:

یکصد دانش آموز نوجوان که در تظاهرات زخمی شده بودند، از بیمارستان به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

در صفحه ۸

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند

هر رفیق کمونیست مادر برابر دشمن،
جنبشی را نمایندگی می کند و "پیکار" را

در صفحه ۱۸ و ۱۷

دست رویونیستهای توده ای و اکثریت بخون انقلابیون و

کمونئیستها آغشته است

در صفحه ۱۱

اعمال ولایت فقیه: سرپوشی بر بحران سیاسی جدید

دوشنبه ۲۰ مهر ۶۰ روزنامه های رژیم با سروصدای زیاده تیز زدند که "اما ما اعمال ولایت کردیم" و "پاسخ ما به رئیس مجلس در باره قوانینی که به اعمال ولایت فقیه نیا زده آمد" ولی معلما بسیاری از کارگران و زحمتکشان ما، بخصوص از این جهت که عبا را ت بکار برده شده عمدا مبهم و مغلق نوشته شده بود، گمراه آن سردر آورند. ببینیم مساله چه بود؟ مساله این است که اختلاف سیاسی جدیدی در ارکان اصلی رژیم پدید آمده و خمینی با استفاده از اختیارات مطلقه و منحصر بفر خود (ولایت فقیه) خواسته است بر آن سرپوش بگذارد. بقیه در صفحه ۱۵

اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

در صفحه ۵

در این شماره میخوانید:

- گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲) در صفحه ۳
- هسته های وابسته و پنهانکاری در صفحه ۷
- آرامگاه بلشویکیها، مهمانان جدید حماسه خنوا دمها و یورشهای وحشیانه ارتجاع در صفحه ۹

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ سر مقاله هه هه هه هه هه هه
بدون تردید، سوق یافتن
مجاهدین بدین سمت نه یک امر
اتفاقی، بلکه حاصل موقعیت اجتماعی
خرده بورژوازی در جوامع سرمایه
داری بطور کلی و جامعه ایران بطور
اخص میباشد. این سمتگیری قطعی
مجاهدین به سمت لیبرالها، البته
بمعنای تفهیری در مقابل
اساسی طبقات نمینا شده که بر مبنای
آن دموکراسی خرده بورژوازی به
طور کلی نقش تاریخی و اجتماعی
خوبش را در انقلاب حاضر از دست داده
و یا به اتمام رسانده باشد. بلکه
انعکاسی است از عدت مبارزه
طبقاتی و نیز تناسبات قوای موجود
که در آن پرولتاریا از توان و نیروی
لازمه در قطب انقلاب برخوردار نیست
و نفوذش در میان طبقات انقلابی
جامعه هنوز بشدت نا چیز است و همین
خود زمینه را بیش از پیش برای تشدید
توهمات لیبرالی در صفوف دمکراتها
و سمتگیری آنها به سمت لیبرالیزم
ضدانقلابی فراهم کرده است.
بهر صورت آنچه که اکنون پیشا
- روی ماست، اشتلاف طبقاتی
شکل گرفته است از دموکراتها و
لیبرالها زیر یک برنا مه بورژوا -
لیبرالی. و اکنون آنچه که مهمم
است تنظیم و تمهین تاکتیک و روش
سیاسی پرولتاریا در برخورد با این
آلترونا تپو میباشد. برای روشن
کردن این امر، قبل از هر چیز باید
روشن نمود که اولاً مضمون و محتوای
طبقاتی برنا مه و خط مشی ای که
این آلترونا تپو، یعنی "شورای
مقاومت ملی" در پیش گرفته است
کدامست، ثانیاً نقش آن در جریان
انقلاب چیست و در چه شرایطی
اجتماعی و سیاسی این نقش را ایفا
میکند.

همچنانکه در مقالات بر خورده به
متن "میشاق" در شماره های ۱۱۸ و ۱۱۹
روشن کردیم، برنا مه "شورای مقاومت
ملی" در روش اساسی خود برنا مه،
بورژوازی لیبرال در انقلاب حاضر
است، که اساساً خواهان حفظ نظام
موجود و ایجاد یک سلسله رفرمه های
(عمدتاً سیاسی) در آن است. این
برنا مه ها وی هیچگونه جنبه انقلابی
و ترقی خواهانه نبوده و مطالبات و
منافع لیبرالهای ضد انقلابی را
نماینده می نمایند و این مسئله را با
اشاره به عملکرد لیبرالها و بنی -
صدر (نویسنده متن میشاق) در گذشته
و توضیح مواد خود میشاق روشن
نمودیم. "میشاق" یعنی برنا مه
"ش - م - م"، نه برنا مه انقلاب،
بلکه برنا مه رفرماست، "میشاق"
خواهان انتقال قدرت سیاسی
از دست یک قشر بورژوازی بدست
یک قشر دیگر و ایجاد کشور به کل طبقه
بورژوازی است. "میشاق" دموکراسی
مطلوب خویش را نه بر پایه اتحاد

کا رگران و زحمتکشان بلکه بر پایه
اتحاد طبقاتی کلیه اقشار بورژوازی
طلب میکند. "میشاق" نه تنها متکسی
بر ارا ده زحمتکشان نیست بلکه
حتی آگاهانه در برابر مطالبات
انقلابی کارگران و دهقانان در
انقلاب دمکراتیک سکوت اختیار
میکند، چرا که نه میخواهد و نه
میتواند بدانها پاسخ گوید. "میشاق"
خواهان قطع وابستگی نیست بلکه
از آنجا که خواهان حفظ سلطه
بورژوازی است، لاجرم، سلطه
امپریالیسم را نیز ایفا میکند.
("میشاق" حتی از یکا بردن کلمه
"امپریالیسم" نیز وحشت دارد و از
آن نامی به میان نمی آورد.)
میشاق خواهان حفظ ماشین دولتی
و حذف برخی زوا شد و ابزارهای آن
و بازسازی و استحکام برخی ابزارها
و زوا شد دیگر است (مانند انجمن
سپاه، دادگاه های انقلاب و استعکام
ارتش و...) و... با این توصیف
برنا مه ای که "شورای مقاومت
ملی" بر پایه آن شکل گرفته است،
صرفنظر از ماهیت نامشگون نیروهای
تشکیل دهنده آن، از لحاظ طبقاتی
و جایگاه اجتماعی، برنا مه ای است
که در واقع هر آراسته ای برنا مه رفرم
را جایگزین برنا مه انقلاب کرده
است و این دقیقاً مرتبط با ترکیب
و ظرفیت طبقاتی نیروهای شرکت
کننده در آن است. از همین لحاظ
در شرایط کنونی که بیش از هر زمانی
ضروری است تا پرولتاریا برنا مه
انقلاب را مطرح ساخته، به میان
توده ها بر دم و در برابر برنا مه رفرم
مطرح نماید، نه تنها شرکت در شورای
ملی مقاومت اصولی و جایز نیست
و خبانت به انقلاب و برنا مه انقلابی
است بلکه پشتیبانی از آن (به هر
شکل چه مشروط و چه غیر مشروط) به
ویژه در دوران انقلابی کنونی،
نیز به معنای صرف نظر کردن از برنامه
انقلاب و جایگزین کردن برنا مه
رفرم و ایجاد اکثر، نوسان میان
برنا مه انقلاب و برنا مه رفرم
میباشد. اگر قبول داشته باشیم که
علیرغم شرکت مجاهدین، "میشاق" به یک
ضروی خرده بورژوا در این "اشتلاف"
برنا مه "شورا" فاقد هرگونه
دموکراسی و تمی انقلابی است و اگر
قبول داشته باشیم که این برنا مه
رفرمیستی متعلق به بورژوازی
لیبرال در جامعه است، و با لایحه
اگر قبول داشته باشیم و به این
ایده وفا دار باشیم که بورژوازی
لیبرال ایران، "میشاق" به نمایندگان
بورژوازی متوسط فاقد هرگونه
جنبه ترقی خواهی بوده و بخشی از
ارتجاع طبقاتی حاکم در ایرانند
(درست برخلاف روسیه) بنا بر این
دیگرمانند آن نیروهای نظیر (راه کارگر)
دچار این توهمات رویزیونیستی
و لیبرالی نخواهیم شد که برنا مه

رفرم بورژوازی لیبرال، میتواند
جنبه های از ترقی خواهی داشته
باشد و با گامی بجلو نسبت به
برنا مه حزب جمهوری و حکومت فعلی
باشد، اگر این صحیح است که
"میشاق" فقط تفهیرات و رفرمه های
در سرمایه داری وابسته بوجود می
آورد و اساس این نظام را حفظ میکند
و اگر این صحیح است که سرمایه داری
وابسته یک نظام ارتجاعی و مسوره
هدف انقلاب دمکراتیک حاضر است
و اگر دستخوش توهمات سرمایه داری
مستقل ملی نیستیم، بنا بر این
قابل شدن به جنبه تکاملی این
برنا مه نسبتاً آنچه که هست "چیزی
جز این نخواهد بود که با سرمایه -
داری وابسته میتواند شکل ترقی
- تر بخورد بگیرد، آنهم توسط جناحی
از بورژوازی، و با اینکه شورای
مقاومت ملی، در مدتها بودی سرمایه
- داری وابسته و جایگزین سرمایه
- داری ملی و ترقی: و یا حاکمیت
زحمتکشان است. شق دیگری وجود
ندارد. البته برنا مه "میشاق" گامی
به جلو نسبت به برنا مه حکومت
فعلی هست اما این گام به جلوس
همانند همان گامی که لیبرالها شی
نظیر بازرگان، جبهه ملی و...
میکوشیدند نسبت به رژیم شاه در
نجات سرمایه داری وابسته بردارند
هر انداز آن گام به جلو "خطیست
"تکاملی" داشت این یک نیز دارد.
رژیم سلطنت مشروطه نسبت به رژیم
سلطنت استبدادی، یک گام به
جلوست "رژیم جمهوری بورژوا -
لیبرالی، نسبت به رژیم سلطنت -
مشروطه یک گام به جلواست و همین
طورتاً آخر اما، تنها اپورتونیسیم
"گام به گام" و طرفدار "تشری مراحل"
از این شعار رویزیونیستی و
اپورتونیسیتی تبمیت میکند که در
امپریالیه "هر گام به جلو" غنیمت
است، تشری بدو بدتر" در اینجا
باز هم خویش را مینماید. در
شروع جنگ ایران و عراق، این
تشری در شکل "رژیم ارتجاعی و
ارتجاعی تر" کارا به سیاست دفاع
طلبانه در جنبش کمونیستی گشاید
در آستانه سفارت، تشری جناح
خوب و جناح بد، کارا زمان چوکیها
(قبل از انشعاب) را به سیاست
رویزیونیستی حمایت از "جناح
خوب" در برابر "جناح بد" گشاید.
و اکنون این تشری اپورتونیسیتی
در شکل "هر گام به جلو" غنیمت است.
خود نمائی میکند. و راه کارگر نمونه
برجسته چنین برخوردی را از آنکه
میدهد که یکی از دلایل حمایت خویش
را از "شورای مقاومت ملی" همان
"گام به جلوشی" میدانند که "شورا"
مخواهد بردارد. و این در همان حال
است که این رفقا برنا مه میشاق را
بلحاظ طبقاتی یک برنا مه لیبرالی
بقیه در صفحه ۱۴

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدانست



درک ما از این شورای واقعی نمایندگان همان شورای واقعی بود که با برخورد به آن به این نتیجه رسیدیم که کارگران با این شورای نمایندگان با پیشبرد مبارزه حصول خواسته‌های خود در نهایت از این

با زگرداندن اخراجیهای زمان جنگ و مسئله کاهش دستمزدها بدون اخراج کارگران خود نیز دچار زیگ-زنگ شده و در مقطعی به این نتیجه نادرست می‌رسیدیم که اخراج ایدستور خارج گردیده است و این نشان می-

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲)

۳- نقاط ضعف وقوت

همانگونه که قبلا اشاره شد ما حتی پیش از جنگ به مسئله اخراج کارگران فولاد برخورد داشتیم. بعد از تحلیل از شرایط قبل و بعد از جنگ که اخراج کارگران را منقریب میدیدیم، اما کارهای ما در یکدوره از شروع جنگ تا اسفند ۵۹ فرا تراز دادن چندا علامیه نرفت. در این دوره ما تابع وضعیت پراکندگی کارگران ناشی از جنگ شده و به دنبال روی از اوضاع افتاده بودیم. حال آنکه در آن دوره عرصه گسترده‌ای از وظایف در پیش روی ما قرار داشت. ما میتوانستیم با طرح مسئله اخراج بطور وسیعی جسورانه کارخانه‌ها و وجه در مراکز تجمع کارگران پیش از اعلام تعطیلی و پرورش ذهنی آنان طی این مدت ضمن جلب توجه‌های وسیعتری از کارگران به کارخانه، بعد از اعلام تعطیلی آن از سوی رژیم به ایجاد شکل و سازمان-دهی در میان آنان که در چهره‌ها مبارزه در رابطه با پراکندگی کارگران در شهرستانهای اطراف برایمان مطرح گردید، در طول آن دوره با سخ گفته و تاکتیک کارنونه را در این رابطه مطرح سازیم، چرا که در همان موقع برایمان این تمایل در بین کارگران که بسیاری گریز از اوضاع جنگی و آوارگی زن و بچه آنان به پراکندگی تن در می-دادند، روشن بود. البته نباید تصور شود همان حداقل کاری که ما انجام دادیم بی تاثیر بوده است بلکه ممکن هتداهای بی درپی ما و شکافتن توطئه اخراج سبب گردید تا کارگران نسبت به سازمان از سوی بسیج برای کار در بنا بر نواحی بصورت توطئه‌ای برای اخراج خود نگاه کرده و به آن تن در ندهند و در همین رابطه بود که از اسفند ۵۹ به بعد گروه‌های وسیعی از کارگران در کارخانه‌ها ضربه‌ها اخراج را در میان خود پیش میبردند و به افشای انجمن اسلامی و... میپرداختند. در طول این دوره با اینکه ما در تحلیل خود بدستی مسئله اخراج را دیده و مطرح میساختیم ولی وقتی با زیگ-زنگی در این رابطه از سوی رژیم روبرو میشدیم (نظیر

داد که ما نمیتوانستیم از میان این رژیم‌ها سیاست عمومی رژیم را که بدستی در تحلیل خود بدان رسیده بودیم دنبال کنیم و پراکنس آن برنا ما بی‌بازی کرده و آنرا بی‌بسی میبریم. اما از اسفند به بعد ما بطور منسجم‌تری به مسئله برخورد کرده و موفق به طرح برنا ما برای پیشبرد مبارزه کارگران در رابطه با اخراج گردیدیم. ما پیش از تعطیلات نوروز ۶۰ چون این احتمال را میدادیم که رژیم با استفاده از تعطیلات طولانی (۱۵ روزه) از طریق رسانه‌های عمومی تعطیلی کارخانه را اعلام نماید و کارگران خواستیم که بعد از تعطیلات در کارخانه حضور یافند و این احتمال را از بین ببرند. در طول این مدت به تدوین برنامه خود پرداختیم. ما در آغاز زدگر و روشی در رابطه با تعطیلی کارخانه و چگونگی برخورد به آن در رابطه با منافع پرولتاریا ندا داشتیم. در یکدوره این طور برخورد میگردیم که تعطیل بنا عدم تعطیل کارخانه ربطی به منافع کارگران نداشته و منافع کارگران را در تمامین حقوق بیگاری با چیزی در این ردیف میدیدیم و از موضع جلوگیری از تعطیل کارخانه در رابطه با منافع کارگران حرکت نمیکردیم. حال آنکه برای ما رهنمود کمینترین در این باره "تعطیلی کارخانه به عنوان حربهای در دست پرور و بازی جهت تحمیل فشار بر کارگران و نیز سرکوبی مبارزات آنان میباشد که کارگران وظیفه دارند برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها که در رابطه با منافع پرور و بازی میگردند شورای نظارت بر اموال کارخانه را تشکیل داده و از این طریق با جلوگیری از تعطیل کارخانه از اخراج کارگران جلوگیری نمایند (نقل به معنی از سازمانهای کارگری) از اینجاست که درک ما از تعطیل کارخانه در در رابطه با منافع کارگران روشن شده و ما جلوگیری از تعطیل کارخانه را مطرح نمودیم. در رابطه با تشکیلات، ما شوروی نمایندگان واقعی را مطرح نمودیم. البته بدستی، اما جز اینکه وظیفه فوری آنرا تحقق برنا ما بود. خواهی‌که ما تا خواست کارگران بود قرار بدیم فرا تر نرفتیم. در ابتدا

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اگر چه لزوم برخورد با این شعار مطرح و مورد تصویب قرار گرفته بود اما بعد از آن در نشریه سراسری هیچ اشاره ای به آن نشده و تحلیلی بیبرامون این شعار داده نشده، تنها پیکار شماره ۱۱۴ که به طرح آن پرداخت، در این مدت تنها "ویژه نامه مبارزات کارگران برای سود ویژه" به طرح مستقیم آن پرداخت در هر حال با توجه به شناختی که کارگران از نقش این ارگان بعنوان جماعتی سرکوب مبارزات خویش داشتند و همواره آنرا سد منابع بهشرد مبارزات خود همگام و همراه رژیم می دیدند با توضیح نقش و جایگاه آن در کنایه رژیم بعنوان ارگان سرکوب به طرح این شعار پرداختیم که نتیجه آن در برخورد کارگران به ارگان تجلی پیدا کرد.

روی تاکتیک عملی مبارزه، ما نظرات را معنا سبترین شکل شخصی دادیم زیرا که تجربه مبارزات کارگران بعد از قیام نشان میداد (در شرایط رکود کار) هر نوع عملی نظیر اعتصاب، تحمیل و... نمی توانست به کارگران کمک بکند، چرا که کارگران با اعمال مستقیم خود در تپی فشار وارد آوردن به سر بورژوازی اند. حال آنکه اینها اعمالی نبود که رژیم را تحت فشار قرار دهد بلکه بر علیه خود کارگران بود، بنا بر این ما از تاکتیک نظرات حرکت کرده و ارتقاء را از این حرکت در نظر داشتیم، اما در جریان عمل نسبت به ارتقاء آن دید روشنی حاکم نبود و میتوان گفت که ما بطور بسیار سیو به آن برخورد داشتیم، البته رفتن به تهران بعنوان شکل دیگر تاکتیک بنا نتایج پیش بینی شده آن که بیشتر ذکر گردید، مطرح بود. ولی باز این حرکتی نبود که بر اساسی ارتقاء مبارزه کارگران قرار داشته باشد. رفیق لنین میگوید: "پرولتاریا با شرکت در مبارزه و گسترش آگاهی طبقاتی خویشی و نیز تشکلات و تجربیات خود در مبارزه هر چه بیشتر متقاه می شود که دیگر گونگی کامل اقتصادی جا میسر می آید - داری ضروری است" و از همین رو تاکتیکهای ما رکیستی را بر ارتقاء درک این ضرورت برای پرولتاریا قرار میدهد. ما هنوز از تاکتیک نظرات نتایجی را که می باید نگرفته، حرکت پیچیده تری را مطرح می ساختیم. حال آنکه ضرورت ارتقاء یک حرکت از شکلی به شکل دیگر زمان نیست که آن حرکت پاسخگوی سطح آگاهی طبقاتی

و مبارزاتی کارگران نبوده و با صلاح عقب مانده باشد. هنوز کارگران کار انجمن اسلامی - کمیته های فنی - جلوگیری از اشتغال شاغلین و... را یکسره نکرده بودند که ما آنرا به حرکت دیگری دعوت می کردیم. حال آنکه حرکت متین کارگران در رفتن به تهران، زمانی اصولی بود که کارگران در جریان مبارزه متشکل خود در اینجا و با پشت سر گذاشتن این "پله ها" و با تکمیل نیروی متحد خود که اینک میتواند بیشتر به اهمیت آن پی ببرد به آن دست میزدند، این چنین بود که بنظر می رسید، این ما هستیم که راده کرده ایم کارگران جدا از حرکت متین خود در پیرویه مبارزاتی ایشان به "ضرورت دیگر گونی" کامل اقتصادی جا میسر می آید. این پی ببرد، بعد از طرح برنا منوبست به ما زمانه می رسد. ما اما با برنامهای را در رابطه با ما زمانه می رسد. همین امر منجر به این میشد که ما نتوانیم ز نیروی خود در تمام زمینه ها به اندازه کافی بهره گیری کنیم. مثلا در رابطه با برقراری ارتباط منظم بین نیروی کار خود در کارخانه، موفق نبودیم و این ارتباط بسیار رها تا خیر بوجود آمد که این خود سبب میشد حتی هدایت بهشتا در میان کارگران در محل تجمع پیش از ورود ما می باستی در این رابطه قبل از شروع مبارزه تقسیم کار کرده و هر رفیق را در رابطه با وظیفه مشخصی خود آموزش میدادیم تا با درک عالی نسبت به وظایف خود در مبارزه شرکت جوید، اگر قرار بود که ما رفقا را برای نما بنده شدن ما زمان بدهیم با بد نسبت به ویژه کی های آنان، توانایی ها و ضعفهاشان قبلا برخورد کرده و در اصلاح و کامل کردن آنها می کوشیدیم، ضمن اینکه در این رابطه گسیختگی برخی از ارتباطات ما ناشی از جنگ که به خاطر برخورد فعال ما بر طرف نگردیدم زیرا بدست علت میشد.

در اینجا باید به دو مسئله که بعنوان ضعف اساسی ما وجود داشت اشاره نمود، اول ضعف تشویریک ما؛ عدم کار تشویریک سبب میشد که بدون پختوانه تشویریک به مسائل در محدوده خودشان برخورد کرده و از برخوردی همه جا نبه جلوگیری شود که اثرات خود را در دیدن داشتن روی مسائل روشن ندیدن آنها نشان میدهد. ما نیز در این زمینه ضعفی بودیم، ما در برخورد های قبلی و نیز با پیرویه از تشویریک به عمل نمی رسیدیم و میخواستیم در عمل به همه چیز پاسخ بگوئیم این بود که منجر به برخورد های دنباله روانه و اکنون میبستی کشانده شدیم، نحوه اش را در مورد تعطیلی کارخانه بخوبی میتوان دید که جدا از دست

در این زمینه برخوردی قاطع صورت گرفته و همواره تشویریک فنی ما تا ظهور عمل ما باشد، دوم ضعف ما در زمینه مبلغ کارگری بود که بنظر می رسید در سطح جنبش عمومیست دارد، نداشتن مبلغ زنده با هست میگردید که ما نتوانیم آنگونه که با بد ضمن بسیج کارگران حصول برنا من خود آنرا را در رابطه با مبارزاتشان به شناخت سوسیالیستی در مجموع برسانیم. همین ضعف سبب میشد تا رفقای ما با انرژی که به خرج میدادند ما زهم قاذرینه تا شیر گذاری لازم در زمینه تبلیغی نشوند، ضرورت تربیت و آموزش مبلغ کارگری همواره مطرح است که باید به آن برخوردی جدی شود چرا که بریدن سوسیا لیسم از طریق تبلیغ یکی از وظایف اساسی ما است بنا بر این داشتن مبلغینی و زنده با بد در برنا من ما قرار داشته باشد تا به اصلاح در هر فرصتی "بنا بریدن روی سکو" کارگران را حول برنا من خود بسیج کنند.

شیوه برخورد ها به مسئله سرکوب از جانب رژیم و اساسا کمبها دادن به امر سرکوب، مبارزه و تاکتیکهای رژیم در این رابطه و تنها مبارزه کارگران را دیدن و آن طرف قضیه، از واکنش رژیم را ندیدن، یکی از موارد ضعفی بود که در زیر بار زبانی از آن می آید. با طرح مسئله اخراج کارگران رژیم خود را بسا مبارزه منقریب کارگران روسرو میدید از همین رو تا من نیروی خود را بیکار میبرد تا از شدت و وسعت دامنه آن بکاهد. از همین جا بود که رژیم میکوشید تا از طریق انجمن اسلامی تعطیلی کارخانه و اخراج... را امری ناگزیر جلوه دهد و بسا مطرح کردن "برنا من ریزی برای راه اندازی" کارگران را با خاطر اینکه به اصطلاح برنا من ای ندارند تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر انجمن اسلامی که بدلیل سابقش در سرکوبی کارگران و شناخت کارگران از آن، جرئت اقدام مستقیم و دخالت علنی در جریان مبارزه بر علیه کارگران نداشت، از اینرو تنی چند از عناصر مزدور خود را تحت این عنوان که به اشتباهات گذشته خود پی برده اند و از انجمن کننده و به کارگران پیوسته اند، در میان کارگران ما زمانه می نمود تا به شناختی عنان بر مبارزه بپردازند قبل از پیوستن با سداران نیز انجمن اسلامی اعلامیه ای بنام "گروه موصل" بخش نمود که در آن نما بندگان را به نیروهای انقلابی و سلطنت طلب منتصب نموده بود. در رابطه با این شیوه ها ما توانستیم طرح و برنا من انجمن اسلامی در مورد راه اندازی را بخوبی افشا کنیم و واکنشی کارگران را در این رابطه هدایت کنیم. ولی در برخورد به مزدوران آن که به "لباس میش" در آمده بودند بنسبه در صفحه ۱۰



اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

آنها درمی آیند، اما ما با برخواستن آموزشی و اعلامی میباشند. پیشمرگان ما در برخورد به عنا سرنا آگاه و فریب خورده آنها بیت کوشش خود را در جهت اصلاح و آگاه ما ختن آنها بکار میگیرند. اما در عین حال در میان آنان عنا مرا اطلاع تا پذیرو مزدوری هستند که آگاهانه به دشمنی با زحمتکشان و انقلاب پرداخته و در صورت آزادی فردمضری برای اجتماع و انقلاب بوده و به خیا نتهای خود ادا نمیدهند. منافع زحمتکشان و انقلاب حکم به نایب بودی آنان میدهد تا بیش از این به سرخیانت بسار خود ادا نمیدهند.

به تبعیت از این سیاستها و بهینش درست اصولی، ما زمان ما چند هفته پیش ۵ تن از اسرای خود را بعد از دو ماه با زحوش، تحقیق و آموزش هنگا میگه آنها به واقعیتهای جامعه، حقانیت مبارزه زحمتکشان ایران و جنبش مقاومت خلق کرد و ما هیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش پی بردند، آزاد ساخت و در ادا ما همین سیاست انقلابی، ۵ تن از مزدوران رژیم در دادگاه انقلابی سازمان محکوم و توسط پیشمرگان در تاریخ ۶۰/۲/۹ اعدام گردیدند. این مزدوران علیرغم تمام کوششهای ما در طی چندین ماه نشان دادند که نمیخواهند و نمیتوانند به گذشته کشیف و خیا نتهای خود پشت کنند و در صورت آزادی مجددا در خدمت رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب زحمتکشان و جراثم این مزدوران به ترتیب زیر است:

- ۱- رضا حسن غلام: مزدور قیاده وقت بجرم شرکت مملحنه در سرکوبی جنبش مقاومت خلق کرد، وابستگی به دارو دسته جنا پیکار با رزانی، سرکوب اهالی بی دفاع زحمتکش منطقه دزلی مریان.
- ۲- محمود رشید القلم: بسیجی از ناحیه شهری، با پیکار مرکزی گروه عملیات، جرم: قاتل حزب اللهی، بقیه در صفحه ۱۶

بیش از دو سال و نیم است که رژیم منحوس پهلوی بر اشرقیام توده ها سرنگون شده و بجای آن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جایگم گشته است. رژیمی که رسالت سرکوب انقلاب و با زسی و ترمیم نظام سرما به داری و وابسته را داشته است و برای انجام این رسالت ضد انقلابی خویش به تجدید سازماندهی، باز سازماندهی ارگانهای سرکوب رژیم شاه نظیر ارتش، ژاندارمری، ساواک، شهرپا نی، قیاده موقت و تشکیلات ارگانهای سرکوب جدید چون سپاه پاسداران و بسیج، چریکهای چمران گروه عملیاتی حزب الله، ساواک و... پرداخته است.

حمله به کردستان و ترکمن صحرا قتل عام روستا ثیمان بیدفاع ایجا داختناتی و سانسوردرا معه، شدتاتی و کشتار انقلابیون بخصوص در ماه اخیر، دستگیری و شکنجه های قرون وسطائی هزاران کسوتیست و انقلابی، اعدام علنی بیسی از ۱۵۰۰ نفر و کشتار و قتل عام صدها نفر دیگر حتی به جرم داشتن عقاید مخالف رژیم و... گوشه ای از خیا نتهای و جاسبات رژیم است، که توسط ارگانهای سرکوب و عنا سر آگاه و نایب آگاه متشکل، درون آنها انجام گرفته است.

توده های آگاه و نیرو هسای کمونیست و انقلابی و در اینجا سازمان ما در مقابل این همه جنا بت ساکت ننشسته و به مبارزه با رژیم پرداخته اند. پیشمرگان سازمان ما به تبعیت از سیاست کلی سازمان در سرتا سرا بران و در صفوف جنبش مقاومت خلق کرد، مبارزه قاطعانه ای را علیه رژیم پیش برده اند و در تهاجمات قهرمانانه و متعدد خود توانسته اند عده های از وابستگان و مزدوران رژیم را به امارت خود در آورند و ملی برخلاف رفتارهای وحشیانه رژیم که از شکنجه و اعدام کودکان ۱۳ ساله و زنان باردار نیز ابا شت ندارد، برخوردار پیشمرگان قهرمان و انقلابی پیکار با اسرانی که در نبردهای روپا روشی به اسارت

مردم زحمتکش از دست داده ام، نه! من حالا هزاران فرزند انقلابی دارم. همه پیشمرگان قهرمان فرزند من هستند. در آخر برنا مسه سرودا نترنا سیونال بزبان کردی بوسیله پیشمرگان اجرا گردید. در فواصل برنا مسه شاعرانی تکرار میداد ز جمله: (اسد، اسلان، رزگار) پیشمرگه چینی هه ژار - دوژمن هه رچی زورداره - قسه مبه خویشی سوتان - شمه نایب من دهن به ردار)

گزارشی از مراسم چهلیم شهدای درگیرهای تعمیلی حزب دمکرات ورژگاری با گومله و پیکار

در روز دوازدهم مهر ماه به مناسبت چهلیمین روز شهادت ۳ نفر از پیشمرگان انقلابی سازمان پیکار ۲۰ نفر از پیشمرگان قهرمان گومله که در درگیرهای اخیر گومله - پیکار با دمکرات - ورژگاری شهادت رسیده بودند، مراسم به دعوت سازمان پیکار و با شرکت پیشمرگان گومله و مردم زحمتکش روستای "ط" و دیگر روستاهای اطراف و خانواده شهدا برگزار گردید. در ساعت ۳ بعد از ظهر در حالیکه پیشمرگان گومله و پیکار در جلوس مقرر پیشمرگان سازمان پیکار گرد آمده بودند در پیشاپیش مردم زحمتکش منطقه، شعرا و گویان بطرف مزار شهدا بحرکت درآمدند. شرکت زحمتکشان منطقه بخصوص زنان زحمتکش در این مراسم همچنین نظم خاص پیشمرگان که عکسهای شهدای اخیر را که در دست گلها شت به شکل ستاره، تزئین شده بود در دست گرفته بودند، شکوه خاصی به مراسم داده بود. بر روی مزار شهدان، برنامها با یک دقیقه سکوت شروع شد. سپس سرودا نترنا سیونال به وسیله پیشمرگان خوانده شد. بعد از این سرود یکی از پیشمرگان پیکار در راه بطنه با شهادت رفقا و درگیرهای تعمیلی اخیر و همچنین دربار راه سیاست سازمان پیکار و در مقابل حزب دمکرات و اوضاع و شرایط کنونی سخنرانی کرد. بعد از آن بهیوگرافی ۳ پیشمرگه شهید پیکار رفقا: رزگار رشیح الاسلامی، اسلان خلیلی، اسد ملواتی قرائت گردید. سپس شعری خوانده شد و سپس از آن پیام گومله بوسیله یکی از رفقای گومله قرائت گردید. در این پیام تحلیلی از اوضاع جاری کردستان و ایران بیان گردید و رفیق گومله گفت که هرگونه تعرض حزب دمکرات را مملحنه با سخ خوا هم گفت. پس از آن مادری یکی از رفقای شهید به نمایندگی از طرف خانسواده شهدا، سخن گفت، این مادر مبارز در سخنانش گفت که: من هرگز نایمید و ناراحت نیستم که فرزندم را در راه

(اسد، اسلان، رزگار) - پیشمرگه زحمتکشان - دشمن هر چند قوی باشد قسم به خون سرختان - ما از بهای نخواهیم نشست)

با پایان مراسم پیشمرگان و زحمتکشان منطقه با نظم خاصی تا مزار پیشمرگان پیکار را هیما شت کرده و در آنجا متفرق شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مراسم بیش از ۳۰۰ نفر بود.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست



پروام باد راه پیشمرگان و بیکارگران شهید

رفقا: کاک خالق نقدیان کاک رحمت حبیب پناه کاک محمد ولیدی

ما زمان بیکار راه را آزادی طبقه کارگر - کمیته کردستان - طی یک اعلامیه و تراکت مورخه ۱۷ مرداد ماه از سه رفیق پیشمرگه شهیدان زمان با مکرده است که همراه با ۹ تن دیگر از رفقای ما در تاریخ ۶۰/۵/۱۳ بدست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تبریر با ران و بشها دست رسیده اند. ما در زیرنگا تنی در معرفی این سه رفیق را به نقل از اعلامیه کمیته کردستان نقل میکنیم و تجلیبی را که در خورا این شهدای گرانقدر راه آزادی طبقه کارگر با شجاعت فرستی دیگرموگول مینماشیم. با درود به خلق دلاور کرد و پیشمرگان قهرمان کمونیست پنگ و نفرت بزرگدلان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.

اطلاعیه کومله سنده درباره جنایت تازه حزب دمکرات در کامیاران

همسپهان مبارزان خلق رزمنده کرد مردم مبارز و قهرمان سندهج! طبق اطلاعیه های قبلی و مندرجات غیرنظامی های کومله، اطلاع دارید که پس از درگیریهای متعدد و گسترده ای که حزب دمکرات بخاطر دفاع از سران مزدور زرگری در منطقه کامیاران به ما تحمیل کرد، توافقنا مه ای بین نمایندگان ما و حزب دمکرات در منطقه سندهج و پس از آن در کامیاران به امضا رسید که با لاف زده در تاریخ ۶۰/۶/۲۲ منجر به آتش بس گردید.

کاک خالق نقدیان



رفیق خالق نقدیه بیان در ۱۳۳۶ در مه با دودرخا ن سواد ده ای متوسط بدنیا آمد، در دوران قبل از قیام و بعد نیل ضعف نیروهای کمونیستی در کردستان، با اتحادیه میهنی کردستان همکاری داشت پس از قیام جهت مبارزه با رژیم جدید که همان راه رژیم شاه را در پیش گرفته بود، ابتدا در جمعیت دفاع از زحمتگشان خلق کرد - مها با د به فعالیت پرداخت.

در سال ۵۸ به زمان بیکار پیوست و بعنوان پیشمرگه در مناطق با نهد سردشت فعالیت میکرد، سپس به مها با دوبعدا به سفر رفت و در صفیریا دگان سقز شرکت داشت پس از شکست رژیم و بازگشت پیشمرگان به شهرها، رفیق به مها با دیگرگشت و در این دوره از فعالیت شديده افشای ماهیت خائنانه توده ایها و اکثریتی ها پرداخت.

با شروع جنگ دوم مها با دمجددا به صفوف پیشمرگان برگشته و مسئولیت یک دسته از آنها را عهده دار شد و در اکثر درگیریهای محسوس ارومیه - مها با شرکت نمود. دلسوزی، صمیمیت، خونگرمی و فداکاری و پیشگیری در انجام وظایف کمونیستی و انقلابی چشمگیر بود.

پادش گرامی پناه
کاک رحمت حبیب پناه



رفیق رحمت حبیب پناه در ۱۳۳۴ در خا ن سواد ده ای فقیر بدنیاً آمد. دانشرای راهنما شی ارومیه را گذرانند و سپس در مدرسه راهنما شی

مها با دمعلم شد و با افکار انقلابی در همین دوره آشنا گشت و در تظاهرات قبل از قیام شرکت فعال داشت. در سال ۵۸ به زمان پیوست و بعنوان پیشمرگه مشغول انجام وظیفه شد. پس از یورش اول در اشر فقر خا ن سواد ده مجبور شد به سرکار برود و همچنان در رابطه تشکیلاتی با هواداران ما زمان در مها با داد قرار داشت. سپس با شروع جنگ دوم مجدداً پیشمرگه شد و در اکثر درگیریهای محور ارومیه مها با د دلاوران جنگید.

صمیمیت و خونگرمی رفیق و علاقه شدید او به آرمانش و ایمان به مها رزه موجب برقراری پیوند عاطفی او با طرفایان نش میگشت. دسنگیری او در تهران اتفاسق الفتاد.

پادش گرامی پناه!

کاک محمد ولیدی



رفیق محمد ولیدی در سال ۱۳۳۸ در سندهج بدنیا آمد و در همین شهر به تحصیل پرداخت و با افکار انقلابی آشنا شد و وارد دانشرای تربیت معلم ارومیه گشت.

ابتدا عضواً تشویبان مبسا رزه بود و سپس در سال ۵۸ دفتر هواداران ما زمان در سندهج را دا ش کردند.

رفیق در منطقه مرگورو اشوبه جزه پیشمرگان ما زمان بود. رفیق محمد سپس به سندهج برگشته و مسئولیت چاپ، ارتباطات و تحقیقات را عهده داشت و تضباط و متانتش در انجام فعالیتهای انقلابی و قرا رهای تشکیلاتی زبا ن زد در فقا یش بود. رفیق فسرودی متین، دلسوز و خونگرم بود و همیشه با همت محبوبیت وی در میان آشنایان بود.

پادش گرامی پناه!

طبق بند ۳ توافقنا مه "هد - نهر" (هنر) سندهج و پیوسته کامیاران نیروهای سیاسی درگیر در جنبش مقاومت خلق کرد میتوانند و با پید آ زادن در مناطق مختلف به فعالیت سیاسی بپردازند. و می با یستی مسائل و اختلافات نسیمین را از طریق سیاسی حل و فصل نمایند اما حزب دمکرات علیرغم امضای که در پیای توافقنا مه فوق الذکر داده است با زهم در کامیاران و در روستای "بزوه ش جنایت آفرید: در روز ۶۰/۷/۵ هنگا میکه

تعدادی از پیشمرگان ما بمنظور اجرای مراسم بزرگداشت یکی از شهدای اخیر ما کاک فرامرز را دی در کامیاران که در روستای بزوه ش بدست افراد حزب دمکرات بشهادت رسیده و در همانجا بخاک سپرده شده بود، عازم آن روستا بودند و علیرغم آنکه این موضوع را قبل از ورود به روستا به اطلاع افراد حزب دمکرات که در آنجا در برار رفقای ما سنگر گرفته بودند رسانده بودند، اما افراد مزبور بدون مقدمه شروع به تیراندازی بطرف رفقای ما کرده و یکی از آنها بنام کاک بدال الله خاطر را به شهادت رساندند.

این جنایت با ردیگر سیاست خبیانت آمیز حزب دمکرات را بخوبی با شبات میرساند. درها لیکه رژیم لرزان جمهوری اسلامی آخرین نفسهای حیات تنگینش را میکشد، درها لیکه پیشمرگان انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد میبا یستی قربات سنگین و واژگون کننده خود را به این رژیم وارد کنند مورد تمسخر حزب دمکرات قرار میگیرند و بدست آنها بشهادت میرسند.

بقیه در صفحه ۱۶

هسته‌های وابسته و پنهانکاری

توضیح

بنا بر ضرورت و اهمیت که امر "پنهانکاری" و "فن مبارزه" با پلیس سیاسی دولت و مبارزه انقلابی نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی، بویژه در شرایط خفقان و سرکوب فاشیستی کنونی، دارد، بخش امنیتی سازمان، از این پس پیرامون این مسائل، مقالاتی را عرضه خواهد کرد که ما از این پس در برخی از شماره‌های پیکار بدرج آن می‌آوردیم. مینماییم طبیعی است که در این مقالات مسائل بگونه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نکاتی مطرح خواهد شد که به امر "پنهانکاری" لطمه وارد نمی‌آورد و اطلاعات (با اطلاعات جدیدی) به دشمن نمی‌دهد. از این لحاظ طبعا انتشار علنی این مقالات در توضیح و تشریح مطالب مزبور، محدودیت‌هایی ایجاد خواهد کرد که از آن گریزی نیست. لیکن این محدودیتها طبعا در انتشارات درونی سازمان مورد توجه قرار گرفته و قابل رفع می‌باشند. اینکه در اولین شماره‌های وابسته و پنهان کاری "درج می‌گردد، که به کنیاتی پیرامون امر پنهانکاری اختصاص دارد. در دنباله این مقدمه، از موضوع مزبور بطور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و در اختیار خوانندگان نشریه قرار خواهد گرفت. هیئت تحریریه

گاهی چنین برداشت می‌شود که پنهانکاری و رعایت آن تنها به سازمان انقلابیون حرفه‌ای محدود می‌شود و سایر سازمانها و تشکیلات طبقه کارگر از قبیل سازمانهای جوانان یا اتحادیه‌های کارگری و وابسته‌ها و محافل م. ل. نیازی به رعایت پنهانکاری ندارند. در حالیکه این برداشت کاملاً نادرست است و مسائل پنهانکاری برای سازمانهای مختلف طبقه کارگر در شرایط کار مخفی و بویژه در کشورهای استبدادی که فشار و اختناق و سرکوب آشکار بورژوازی برقرار است، دور در جات گوناگون مطرح است.

"... سازمان کارگران باید اولاً حرفه‌ای باشد. ثانیاً بقدر ممکن باید آمیزش وسیع باشد. ثالثاً باید حتی الامکان کمیته‌پنهان باشد (بدیهی است که من در اینجا وجه درپاشین فقط روسیه استبدادی را در نظر دارم)." "در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد و در فرق بین سازمان حرفه‌ای و سیاسی کاملاً روشن است لیکن در باره اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای یا سازمان حزب سوسیال دمکرات

منظور شده‌ای سخنی هم نمی‌تواند باشد. اما در روسیه در نظر اول ستم‌گری حکومت مطلقه هرگونه تفاهت و بی‌بهری سازمان سوسیال دمکراتیک و اتحادیه کارگری از میان می‌برد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفلی متنوع است و نمودار عمده و اولت مبارزه اقتصادی کارگران - یعنی اعتماد - بطور کلی جنایت (و گاهی هم جنایت سیاسی) محسوب می‌شود.

بنابراین اگر در کشورهای آزاد سرمایه‌داری که دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی به اشکال پوشیده اعمال می‌شود فرق بین سازمانهای مختلف طبقه کارگر روشن است در کشورهای سرمایه‌داری وابسته نظیر کشور ما که دیکتاتوری بورژوازی بطور آشکار و علنی و با سببانه‌ترین روشها اعمال می‌شود تفاوت میان سازمانهای مختلف طبقه کارگر حتی میان سازمان انقلابیون حرفه‌ای یا سازمان کارگران یا اتحادیه‌های کارگری بسیار کم شده و تا حدودی بهم منطبق می‌شوند.

در شرایطی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی‌ها در روشنگری و اعدام‌های دسته جمعی زانه‌تنها برای اعضای حرفه‌ای سازمانهای انقلابی و کمونیستی بلکه برای هواداران بسیار ساده این سازمانها و آنها با تمام جرمهای بسیار ساده و پیش پا افتاده نظیر کمکهای مالی و یا در اختیار قرار دادن امکانات و ... اعمال می‌کند و از اعداد جوانان ۱۳-۱۴ ساله هم ابائی ندارد، هرگونه تفاهتی از نظر پنهانکاری بین سازمانهای انقلابی حرفه‌ای یا سایر سازمانها و یا محافل و هسته‌های م. ل. از بین رفته و درجه پنهانکاری این محافل و هسته‌ها بسیار بالا می‌رود.

بنابراین با چنین درکی از مسئله، امر پنهانکاری و آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی نه تنها خاص سازمان انقلابی حرفه‌ای بلکه در سطوح و درجات مختلف برای سازمانها و محافل مختلف طبقه کارگر و انواع فعالیت‌های آن لازم و ضروری است. امر پنهانکاری در سازمانهای مختلف طبقه کارگر می‌تواند یک امر مبرم برای تداوم حرکت و فعالیت انقلابی آن لازم و ضروری است و نباید بدین درکی داشت که گویا پنهانکاری و رعایت مسائل امنیتی بعنوان یک سدوما نفع

فعالیت انقلابی تلقی شود و یا اینکه برعکس اهمیت و ضرورت آنرا در امر مبارزه طبقاتی از زاویه استحصالی تشکیلات و تا مین ادا می‌کند. کاری آن و جلوگیری از نفوذ عوامل بورژوازی ناپدیدگرفت هر دو درک فوق یعنی سدوما نفع کردن مسئله پنهانکاری در امر مبارزه و یا ناپدیدگرفت اهمیت آن انحرافی بوده و به انفرادی‌سازی آن از توجه‌ها و یا متقابلاً متلاشی شدن آن منجر خواهد شد.

سازمان کمونیستی هدف سرنگونی بورژوازی متشکل و مسلح را پیش روی خود قرار داده است و لذا هدف شدیدترین و سببانه‌ترین عملیات ارتجاعی بورژوازی قرار دارد. به همین لحاظ این سازمان باید اقتدار متشکل و مستحکم باشد بتواند در مقابل پورشهای مداوم و وحشیانه بورژوازی مقاومت نموده و از هم‌نپاشی خود بیکباره مبارزه را ادا می‌دهد. اقتدار ادا می‌دهد تا بتواند برای آگاه، متشکل و مسلح بتواند برای وارد آوردن ضربت قطعی بر حاکمیت سرمایه‌داری خود را آماده ساخته و ضربت قطعی را بر آن وارد سازد. پنهانکاری برای چنین سازمانی که این چنین هدفی را پیش روی خود قرار داده است از جنبه استحکام سازمان و حفظ و تامین ادا می‌کند آن ضرورت تام دارد.

"جوهر مسئله مخفیکاری آن است که کارها را تا آنقدر مخفی و پنهان کند که تشکیلات را ضربه نا پذیرتر نماید، پنهانکاری فی نفسه وجود ندارد و پنهانکاری یک قسمت جدایی ناپذیر از ضربه‌های کار رزیزمیستی است که شامل همه شاخه‌های فعالیت و تمامی ساخت تشکیلاتی می‌شود." بر اساس یک درک صحیح از مسئله پنهانکاری، رعایت این اصل اساسی مبارزه، ملزومات خود را در تمامی زمینه‌ها، سیستم تشکیلاتی، سیستم رهبری، کار در رهبری، حفظ و جا بجایی کارها، عضوگیری و ... می‌طلبد. وجود هرگونه انحراف، تناقض و گامی در هر یک از زمینه‌های فوق، مسلماً در امریاتی حفظ سازمان از گزند ضربات بورژوازی اغلال خواهد نمود. همانطور که در رهنمودهای کمیته‌ترن آمده است "مخفی‌کاری یک مقوله عام تشکیلاتی است و مطرح شدن اشتقاد در باره هدف رعایت پنهانکاری در این و یا آن حزب به این معنی است که سیستم فعالیتها، رهبری و تربیت

• چه باید کرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون".
• رهنمودهای کمیته‌ترن در باره تلفیق کار علنی و مخفی

حنایت تازه رژیم:

یکصد دانش آموز نوجوان که در قتل‌ها زخمی شده بودند، از بیمارستان به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که یکصد دانش آموز ۱۳ تا ۱۶ ساله که در جریان تظاهرات خیابانی این سازمان برای تیرباران آزادی‌یافتگان سرمایه، مجروح شده و در بیمارستان هزارتختخواهی بستری بودند بدون آنکه مورد متاعاً قرار گرفته شده باشند، با بدنه‌های تیرخورده به زندان اوین منتقل شده و در آنجا تیرباران شده و در یک گوردسته جمعی در گورستان لعنت آباد (که ما نام آنرا بعلت دفن رفقای کمونیست در آنجا، آرامگاه بلشویکها نامیده ایم) دفن شده‌اند. رژیم این عمل را مغفیان انجام داده و از عظیم‌هویت تیرباران شدگان خودداری کرده است.

خبر بسیار رهولناک و تکان‌دهنده است. صد کودک، آنهم زخمی، بدون معاکمه تیرباران شده و با مصالح فقهی آخوندها، "اجاز" (تمام‌کش) شده‌اند. برآستی کدامین کلمات را میتوان یافت که با رای بیان این همه شناخت جنایت و کشتار سرمایه‌داران حاکم را داشته باشد. اینست منطق سرمایه، هرگاه که صدای ناقوس مرگش را بشنود، هرگاه که طنین گامهای برطنین انقلاب او را برزاند، آنچنان وحشی میشود که تنها به خون می‌اندیشد. خون انقلابیون و کمونیستها. اما با پادشاهان کرد که رژیم جمهوری اسلامی در خونریزی و کشتار انقلابیون بمذابح نوینی از جنایت ارتقا یافته است. چرا که او کودک و بزرگ و زخمی و سالم نماند.

رژیم جمهوری اسلامی از جنین نطفه بسته در شکم مادران کمونیست هم میرسد و آنرا همراه با مادران قهرمان تیرباران میکند. چه رسد به دختران ۱۵ ساله که دیگر از نظر رژیم سفاک و پوسیده اسلامی "مکلف" نیز هستند و کشتارشان در صورت انقلابی بودن واجب است.

رژیمی که از طنین فریاد مرگ بر خصمی کودکان نیز میرسد برآستی چه آینده‌ای دارد و رژیمی که آینده‌ای ندارد، از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

خلقیهای قهرمان ایران! پاسخ اینهمه جنایت و جلادی رژیم، مبارزه متحدانه و متشکل شماست. بسیار عزیزید و قدرت سیاسی شما به‌داران، یعنی رژیم جمهوری اسلامی را که حتی کودکان را نیز بجزم عشق به آزادی و انقلاب ایران از دم تیغ میکشند، در هم کوبید!

سرتگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۰

کا درهای آن حزب بهیچوجه مطلوب نیست.

بطور مثال در شرایطی که آنها جموع و سرکوب بورژوازی شدت میگیرند و کمونیستها تحت بهکرد قرار میگیرند یک حزب و سازمان کمونیستی که به اهمیت کار پروری توجه نموده است در جای بی‌ثباتی و نقل و انتقالات کا درهای خود را بلایست انعطاف و نرمش بسیار رزیا دی داشته و برآستی با جای بی‌ثباتی کا درهای آنها را از گزند بهیچ‌گونه بورژوازی ممنون نگه داشته و حفظ میکنند. در حالیکه در یک سازمان و یا حزبی که به مسئله کا درازی توجه نداشته و در این زمینه دارای انحرافات مشخصی است جای بی‌ثباتی کا درها با اشکالات بسیار رتوا می‌دهد و کا درها را در معرض مستقیم حملات بورژوازی قرار میدهد.

رابطه فعال و زنده با توده‌ها ضامن بقای سازمان مخفی

برای یک سازمان مخفی چرکی که دست به فعالیتهای توطئه‌گرا شده زنده و بهر عمل مستقیم انقلابی توده‌ها متکی نیست، حفظ امنیت سازمان به معنی حفظ یک گروه میباشد که لزوماً جدایی شدید این سازمان از توده‌ها را میطلبد. اما میسران فعالیت یک سازمان کمونیستی و مبارزات روزمره توده‌های مردم یک رابطه درونی و ناگسستی وجود دارد، سازمان کمونیستی حفظ امنیت سازمان را تنها به منظور تامین فشرده‌ترین رابطه با زحمتکشان و طبقه کارگر و تسهیل و ایجاد این رابطه و هم‌تراز همه‌آدمه‌کاری آن در نظر دارد. خطیت توده‌های کار کمونیستی جوهر پنهان کاری این سازمان را از مخفیکاری چریکی متمایز میگرداند در حقیقت آن سازمان کمونیستی ای بهتر میتوان انداز ضربات دشمن مرسوم بهمانند که هر چه بیشتر در میان توده‌ها ریشه دوانیده باشد.

این سخن چقدر گویاست که کمونیستها باید مانند ما هسی در اقبای نوس توده‌ها شناور گردند. هر چه بیشتر گسترانیدن ریشه‌های سازمان در عمیق توده‌ها و ایجاد یک رابطه زنده و فعال با کارگران و زحمتکشان ضامن بقای سازمان مخفی کمونیستی است. در صورت ایجاد چنین رابطه‌ای شاخکهای گسترش یافته سازمان در میان انبوه توده‌ها بخوبی از چشم دشمن محفوظ میماند.

از آنچه که در زمینه‌ها نیز جوهر مخفیکاری در سازمان کمونیستی با سازمان چریکی و اهداف سازمان کمونیستی از پنهان‌کاری و حفظ امنیت سازمان بیان نمودیم، این

نتیجه مهم بدست میآید که در یک سازمان کمونیستی مخفیکاری یک مقوله دمگ، جامد و از پیش تعیین شده نیست. روشهای مخفی کاری در هر جا معناس و در هر گونه فعالیت انقلابی و... میباشد با شناخت و کشف روشهای پلیسی سیاسی، اتخاذ نشود. مهمترین اینکه شیوه‌های پنهان‌کاری و چگونگی استفاده از روشهای علمی و تبلیغی کار علمی و مخفی باید با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی، موقعیت و سطح جنبش توده‌ای (اعتلا انقلابی، افت و...) اتخاذ گردد. زیرا اعمال این روشها در جهت پیشبرد بهتر کار، حفظ تشکیلات، تضمین ادامه‌کاری و ایجاد تحریک لازم برای گذار سریع به اشکال مختلف سازماندهی در شرایط متغیر صورت میگیرد. در صورت عدم اتخاذ روشهای متناسب با شرایط امر پنهان‌کاری و حفظ امنیت

سازمان به‌سردارگان انقلابی مبدل شده و در نتیجه سازمان کمونیستی قادر به حرکت فعال و با انعطاف در پیچ و خمها و فرازونشیبهای مبارزه طبقاتی نبوده و عملاً به سطح یک فرقه جدا از توده سقوط خواهد کرد و با آنکه دچار هرج و مرج شده و مبدل به یک تشکیلات بی‌در و پیکر خواهد شد. با چنین درگی از پنهان‌کاری که بطور مختصر توضیح دادیم یکی از ملزومات اساسی پنهان‌کاری و حفظ امنیت سازمان انقلابی از گزند پلیس سیاسی و تا مین ادامه‌کاری انقلابی آن شناخت شیوه‌ها و روشهای کار پلیسی سیاسی، کشف چگونگی راههای مقابله با روشهای کار آنان و آموزش فراگیری این شیوه و در یک کلام آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی است. هرا انقلابی کمونیستی باید طبقه در صفحه ۱۳

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خانواده‌ها و یورش‌های وحشیانه ارتجاع

فتوای محمدی گیلانی، جلاو و میرغضب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، با اثر به انتقال اجساد شهیدان کمونیست از بهشت زهرا به گورستان آرا منه (۱۴ کیلومتری جاده خرامان)، سرآغا زینا بست و ننگ تازه‌ای بود که بنا ما بین رژیم به شمت خواهد رسید. کینه طبقاتی رژیم سرما به داری خمینی بقایای اجساد کمونیستهای را که حتی از یکسال پیش در بهشت زهرا دفن شده بودند (نظیر رفیق شهید تقی شهرام) از خاک بیرون کشید و بیه گورچال‌های جدید سپرد. اینکسه عمال جنایتکار رژیم با چه وحشیگری استخوانپاره‌ها و اجساد خونین و شکنجه شده کمونیستها را با لباس و بی هیچ تشریفاتی و بدون حضور خانواده‌ها و با نشا رو قیحا نه تریس دشنا مها و کینه‌ها در کودالها شسی سطحی بفاک سپردند، اینکسه مزارها را در مسیر سیل کنند و اجاز ندادند که حداقل سنگی و سیمانی بر مزار این رهروان راه‌های گران و زحمتکشان را مشخص کند و از یادی جلوگیری کند، اینکسه گورستان را در محاصره و تحت مراقبت شدید قرار دادند و با این سند جنایت خمینی بر همگان آشکار شود، اینکسه خانواده‌های داغدار را نگذاشتند که بر مزار شهیدان نشان کمی آرامش یا بندوسرا انجام یا اینکسه با یورش به خانواده‌ها و همسران شهیدان و مضروب و ممدوم کردن آنان عمیقترین کینه ارتجاع را علیه کمونیستها به نمایش گذاردند، خود داستانی است که بسیار نگر و وحشت رژیم از کمونیستهاست، مبادا راه آنان راپا وجود این ستاره‌های تابناک و سرخ، گران و زحمتکشان را پیش از این بسوی خود جلب کند و دما را از روزگار استشارگران و زالووار سرما به داران برآورد.

لایله‌های سرخی که چون پرچم خونین و پیروز مندکارگران و زحمتکشان بر مزار این شهیدان گذارده میشود، حماسه‌های مقاومتی که خانواده‌های داغدار و مبارزان شهید می آفرینند، پنهین سوگندهای وفاداری به آرمان این رفقا که در فضا می پیچید و وحشتهای گره‌کرده و قاتلهای استوار کما نیکه به تجدید عهد با رفیقان و عزیزان نشان به این آرامگاه کم نظیری آیند نشان میدهند که خمینی و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با هیچ تدبیر جنایتکارانه‌ی قادر نخواهد بود مسیر حتمی تاریخ را که پیروزی

کارگران و زحمتکشان و برقراری سوسیالیسم است، سد کنند. خانواده‌های گداز سوزی خمینی به جا بسوی فرزندان نشان فراخوانده شده‌اند، در حمایت از راه و اندیشه فرزندان قهرمانان حماسه‌های مبارزینند که خود نمایی است از زنده بودن انقلاب در دل توده‌ها. ما در یکی از رفقای شهید پر مزار فرزندان سیکریست و وقتی اطرافیان به او دلداری میدادند میگفت: "من برای مردنش گریه نمیکنم، برای میا رزه و زحمتکش گریه میکنم ساواک و شاه نتوانستند و راه از زمین بپرند، بسیند این رژیم چه می کند! مادر قهرمان این رفیق شهید هنگام ترک مزار، به علامت خدا حافظی دستش را تا کنار میداد و خطاب به فرزندان میگفت: "من رفتم بپریم، رفتم که به همه رفقا بیت بگویم چطور مقابله کردی، رفتم به همه آنها بگویم که راهت را ادامه دهند، حتما به آنها خواهم گفتم، قول میدهم." خور و هله‌های که خانواده‌ها بر مزار عزیزان برپا میدادند و سرودها و سخنان و پها مهای آنان جشنی است فرا موش نشدنی که با ایمان بسه پایان یافتن شب سپاهی که اینک میهن ما را فرا گرفته است و طلوع خورشید انقلاب و سوسیالیسم، برپا میشود، ما در یکی دیگر از رفقای شهید میگفت: "به من اسلحه بدهید، من سینه خیز به جنگ دشمن میروم." آنچه در جمع خانواده‌ها بر مزار شهیدان بلشویک بچشم میخورد، آن در دورنج مشترک و آن هدف مشترکی است که این رفقا در راه آن رزمیده‌اند آنجا یک مزار بزرگ وجود دارد و یک خانواد بزرگ، این واقعی است که خانواده‌ها خود نشان میدهند. آنها با دلداری دادن به یکدیگر با احساس نزدیکی که به هم دارند. با خاطراتی که بیان میکنند و همه یک هدف را نشان میدهند: پیروزی زحمتکشان، پیروزی انقلاب آری توده‌ها فرزندان خود را به انقلاب تقدیم میکنند، انقلابی که جاده‌اش تا نیل به پیروزی سوسیالیسم با پدا زخاکستر کمونیستها پوشیده شود.

در برابر این حماسه، کینه‌سوزی رژیم علیه کمونیستها حاد و مریزی نمیشناسد، کینه‌ای طبقاتی که از سوی یک رژیم ارتجاعی علیه کارگران و زحمتکشان اعمال میشود روز ۱۲ شهریور خانوادها در آرامگاه بلشویکها گردمی آیند، با ساداران خمینی، با ساداران جهل و سرما به

توضیح

با یورش از خوانندگان، ادامه مقاله‌های سیاسی و اجتماعی در این شماره، و توضیح‌های فداشی و جوخه‌های رزمی و تریس و بیونیم آراسته با نوما ریفت به ملت محدودیت مفعات به شماره آینده موقوف میگردد.

**رفقا! در تکثیر و پخش
پیکار با تمام قوا
بکوشید و مشت
منحکمی بر دهان
رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی
بکوبید!**

جلوی آنان را میگیرند و به تفتیش بدنی میپردازند، خانواده‌ها، علی‌رغم این ممانعت بر سر مزار عزیزان خود جمع میشوند، ناگهان ۲۰ تا ۲۵ نفر حزب الهی با چماق و چاقو و قمه در حالیکه بسوی ساداران اسکورت میشدند به خانواده‌ها حمله و میگردند، آنها ابتدا چندان تومیل متعلق به خانواده‌های شهیدان را خرد میکنند سپس بر سر ما دران و پدران داغدار ریخته آنها را شدیداً مضروب میا زند، خانواده‌ها که امکان فرار نداشتند در محاصره عمال رژیم افتاده میگردند بسوی گوه و دشت با جاده‌های بگریزند ولی کینه ارتجاع پیر مرد و پیرزن و کودک را در زیر باران حمله میگیرد، پدری که از ناحیه‌ها مجروح شده بود در وسط به با بان عاصه بود و همسوز خود را با رای کمک به او رساندند، او با شان فریب خورده که چاقو و چماق خمینی را در دست داشتند با فحاشی به خانواده‌ها، حمله میبرند و آنها را یکی پس از دیگری مجروح و مضروب مینمودند، حزب الهی‌ها دوما شین را به آتش کشیدند، برخی از کودکان دچار وحشت شده و برخی از منسوبین شهدا شدیداً دچار تشنج عصبی گردیدند این بر خورد فدا شستی را با کدام جناحت نا زیها و پدا دیگر جانیان تاریخ با بدما به کرد؟

اما رژیم از این جناحتها هیچ طرفی بر نخواهد بست، مقاومست توده‌های آگاه با گذشتن از همین کوره‌هاست که همچون پولاد، آبدیده، میشود و همین جناحتها و تلاشهای مذبوها نه رژیم در برابر او و کبیری مقاومت توده‌هاست که سقوط حتمی آنها سر بر میسازد.

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۲ گزارشی ۰۰۰۰

برخورده فمالی نکرده و دست به افشای این مهم نزدیم که افشای آن میتوانست در شناخت کارگران از شیوه های سرکوب انجمن اسلامی که رخنه و نفوذ دادن عوامش بک مویان بود، باری نماید. هما نظریکه گفته شد در جریان مبارزه انجمن - اسلامی قادر به درگیری مستقیم در به اعتراف کشیدن مبارزه کارگران نبود. این وظیفه رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی بود تا هم راه امتی ها به سرکوبی مبارزه کارگران و منحرف کردن آن بپهردازند. آنها با تاخیر بی نهایتی از انجمن اسلامی به مبلغ آن تبدیل شدند و به روی این ارگان سرکوب آب تظهِیر می ریختند و در همین رابطه بحق کمیته کارگران را برای خود می خریدند. آنان تلاش داشتند تا چنین وانمود کنند که رژیم انقلابی و فدا میربا لیبست بوده و تنها عنانری لیبیرال کار شکنی میکنند و مسئول تعطیلی کارخانه احمدزاده (وزیر مشاور لیبیرال "رجائی") است و کارخانه با ابداع طریق کشور - های "دوست" راه اندازی شود و کارگران تن به سیاستهای رژیم صینی براج و کاهش دستمزدها بدهند. و با عمده کردن مسئله جنگ و تهدید "انقلاب اسلامی" از این ناحیه صینی در اینجا دسگون در میان کارگران داشتند و تاجاشی پیش رفتند که از مقامات حفاظت و حراست کارخانه خواستند برای جلوگیری از نفوذ افراد مشکوک و نیز پیش اعلامیه های نیروهای انقلابی و رود خروج افراد را کنترل نمایند. این مزدوران در بحث با کارگران میگفتند، رژیم خواهان اخراج آنان نیست. چه در این صورت ما کنسون کارگران را سرکوب کرده و اجازه تجمع نمیدادیم. این ترتیب فمسن تظهِیر غاشنا نه رژیم، نقش خود را بعنوان عامل سرکوب کارگران پنهان می ساختند چه تا آنها قادر به جلوگیری از حرکت مبارزاتی کارگران نبودند، رژیم تبلیغی برای دخالت مستقیم نداشت. در جریان مبارزه که رژیم میدید، نوگرا نشی چه انجمن اسلامی چه رویزیونیست - های خدا انقلابی، توان مبارزات را ندارند، متصل به پاداران سرمایه جهت سرکوبی کارگران گردید و با معا صره تظاهرات اعتراضی کارگران توسط پاداران سرمایه اقدام به دستگیری تعدادی از نمایندگان نمود (رژیم در آغاز و هنگام تعطیلی

و اعدوب ۱ نیز از پاداران سرمایه وانفجار بمب موتی استفاده کرد که با واکنش کارگران آنان را از صحنه دور نمود) و سپس کارگران را متفرق ساخته و با وضع مقررات امنیتی در کارخانه به کنترل شدید کارگران پرداخت. در برخورد با سرکوب مبارزه و پیش بینی اینکه رژیم در هر حال بطور مستقیم دخالت خواهد کرد، وظایف و برنامها در قبایل سرکوب و ادا مکاری بعد از آن روشن نبود و هنگامی بطکار ادا مکاری بودیم که نمایندگان دستگیر و کارگران متفرق شده بودند. پیش درآ مدیوش پاداران سرمایه زمانی بود که انجمن اسلامی اقدام به پیش مخفی اعلامیه "مواد" نمود که این امر زمینه چینی رژیم را برای سرکوبی مستقیم نشان میداد که ما میتوانیم با افشای این مسئله و تبلیغ روی آن ذهنیت کارگران را نسبت به توطئه ای که در دست تهیه بود آشنا ساخته و کارگران را در رویا روشی با آن آماده کنیم. با اینکه ما مضمون مبارزه کارگران را مقاصد و دفاع در برابر ترس رژیم میدیدیم ولی عملا تدارک مدافعه را از جانب کارگران ندیدیم و این نشان میداد که ما در برخورد با سرکوب روی نیرو و قدرت رژیم در این رابطه حساسیت با زنگ زدیم. چنانکه در اشکال دیگر، مبارزه را ادا مدهیم، با این پیش بینی و آماده گی قبلی ما میتوانستیم مسئله را زمانه صینی بخشی از نیروی فعال مجمع را در یک "کمیته غیر علنی" (مجمع غیر - علنی) ذخیره نموده و در فرصت مناسب وارد میدان میکردیم تا از این طریق با دستگیری تعدادی از نمایندگان تشکیلات کارگران از هم ضعیف شد، به این ترتیب با دستگیری این نمایندگان که استخوان بنیادی فراکسیون درون مجمع را تشکیل میدادند و نیز با پراکنده شدن بقیه نمایندگان و عدم حضورشان در کارخانه مبارزه کارگران در نیمه راه متوقف ماند. از این به بعد ما روی ارتباط گیری با نمایندگان با قیما نده و دسترسی به آنها نیز و گذاشتیم. ولی به علت عدم دسترسی به آنان و عدم حضورشان توده های کارگردر کارخانه این تعابیل در بین تعدادی از کارگران که خواهان مراجعه دسته جمعی کارگران برای آزادی نمایندگان نشان بودند نیز عملی نشد. ضمن اینکه رویزیونیست - ها در برابر اظهار این نمایندگان کارگران میگفتند ما خودمان دنبال کار آنان را میگیریم. خود ما هم حداقل تبلیغاتی را که در این رابطه میتوانستیم داشته باشیم، تحت تاخیر اوضاع حاکم بر جامعه و تغییر و تحولات سیاسی در خاکمیست انجام میدادیم و علیرغم اینکه مسئله

کارگران "واحدت" را "هفته جنگ" سرمایه داران مقابله میکنند

بدنیال طرح "هفته جنگ" از سوی رژیم به منظور اعتبار بخشیدن به جنگ سرمایه داران با ایران و عراق و استفاده سیاسی - تبلیغی و جلوگیری از انزوای بیژان زاهدی خود، مدبران گروه صنعتی رنگا (زامباد، راهبها، توروزر) نیز از این نمایش تبلیغاتی در جهت تشدید استنما را استقبال کردند.

مدیریت دولتی و "انجمنهای اسلامی" اعلام کردند که در این هفته ساعت کار از ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر است یعنی ۲ ساعت اضافه کاری بدون حقوق.

اما کارگران مبارز را دیاتور در همان روز اول هفته جنگ راس ساعت ۴/۵ (پایان ساعت کار عادی) با رفتن به "شورا" خواهان تعطیل کار و رفتن به خانه شدند. مدیران دولتی که به وحشت و افتاده بودند در ابتدا میخواستند با اسم نویسی از کارگران، توش و وحشت ایجاد کرده و کارگران بیشتری را نگاهدارند اما بیشتر از ۵۰٪ کارگران چنان اتحادی از خود نشان دادند که مدیریت ناچار شد بطور رسمی با تعطیل کار رجواقت نماید.

بقیه در صفحه ۱۴

فولاد در سطح منطقه تبدیل به مسئله روز شده بود این کوتاهی ما به سکوت ما ندن مسئله فولاد و دستگیری نمایندگان آن کمک نمود و به این ترتیب شمار آزادی نمایندگان فولاد را از زندان مطرح ساخته و تبلیغ کردیم.

در این دوره از مبارزات کارگران فولاد ما توانستیم خیلی موثر تر و فعال تر از گذشته برخورد کنیم. تحلیل اصولی ما برنا مریزی مناسب ما، تبلیغ بموقع و مداوم و طرح شعارهای بموقع مجموعه ای بود که سبب شد تا بیشترین تاخیر از جانب ما در هدایت حرکت مبارزاتی کارگران گذارده شود طوری که سبب استقبال رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی گردید. ما بعنوان غریبی که رسالت به شما رساندن آرمان، سرخ پرولتاریا را بردوش داریم، توانستیم با برخورد فعال و اصولی در این زمینه جریانات نا پیگیر جنبش کمونیستی و جریانات بورژوا دموکراتی چون مجاهدین را عملا به سمت برنامها خود جلب نمائیم و رویزیونیستها را طرد و افشا

نمائیم.

ادامه دارد

فان، مسکن، آزادی

دست رویونیستهای توده‌ای و اکثریت بخون انقلابیون و کمونیستها آغشته است

تشکیلات مزدوران سوسیال امپریالیسم روس بمثنایه شبکه‌ای جاسوسی برای شناسائی و دستگیری انقلابیون و بخصوص کمونیستها عمل میکند

● مزدوران سوسیال امپریالیسم روس، برای بازکردن بیشترهای این امپریالیسم به ایران، فعلاً لانه در سرکوب انقلاب شرکت دارند.

● تشکیلات "حزب توده" و "سازمان فدائیان اکثریت" بمثنایه شبکه‌ای پلیسی در شناسائی و دستگیری نیروهای انقلابی، کمونیست و بخصوص سازمان ما، فعلاً لانه شرکت دارد.

● توده‌ایها و اکثریتیها، فعلاً لانه در ندادن انقلابیون، کمونیستها و بخصوص طرفداران و اعضا سازمان ما شرکت داشته‌اند. تاکنون چندین رفیق بیگانه‌گر کمونیست در ارتباط با شناسائی رویونیستهای کارگزار سوسیال امپریالیسم روس دستگیر و بهشاهت رسیده‌اند.

● توده‌ایها و اکثریتیها موظفند اطلاعات خود را از انقلابیون و کمونیستها در اختیار تشکیلات خود قرار دهند و این اطلاعات و بخصوص اطلاعات در مورد سازمان ما بلافاصله در اختیار پاداران و شبکه‌های سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار میگیرد.

● توده‌ایها و اکثریتیها نه تنها اطلاعات خود را از کمونیستها و دیگر انقلابیون در اختیار رژیم ارتجاعی قرار میدهند، بلکه خود فعلاً لانه در شبکه‌های سرکوب رژیم، یعنی سپاه پاداران، دادستانی انقلاب مرکز و شبکه‌های جویان جلادخانه و بیعت عضویت دارند.

● عده‌ای از رویونیستهای خائن مزدور سوسیال امپریالیسم بخصوص دانشجویان اکثریتی در گشتیهای سپاه پاداران و کمیته‌سوار بوده و در خیابانها در جستجوی انقلابیون و بخصوص اعضا و هواداران سازمان ما که در ارتباط با شرایط نیمه - علسنی ۲ سال و نیمه اخیر شناخته شده‌اند، میگردند و بدین طریق در پی شکار انقلابیون و بخصوص رفقای ما هستند.

● برخی با جویان رویونیستند در میان با جویان و جلادان شکنجه - گاهای رژیم مشغول فعالیت هستند.

● رویونیستهای خائن در نشریات

و اعلامیه‌های خود (ما تنه روزنامه اتحاد مردم ایران) ضرورت شناسائی و دستگیری انقلابیون و کمونیستها را مورد تأکید قرار داده منتها به عنوان شاخکهای دوراندیشی بورژوازی برای جدا کردن توده‌ها از رهبران، مسئله اعدام مسئولین تشکیلاتی را تأکید میکنند و رژیم را از زیاده روی در تیرباران هواداران با دهنه منع میکنند.

● اعلامیه‌ها و نشریات رویونیست - های خائن کوشش رژیم ارتجاعی را برای بوجود آوردن یک سازمان اطلاعاتی منسجم برای گشتار و شکنجه و قلع و قمع انقلابیون مورد تأکید قرار داده و در پی بردن و توسط مزدوران سوسیال امپریالیسم اداره میشود ضمن تأکید این کوشش از رژیم جمهوری اسلامی میخواهند عده‌های کار - شناس با تجربه و فعال امنیتی از کشورهای سوریه، لیبی و یمن جنوبی برای ایجاد یک سازمان دیگر وارد کنند. چرا که ایجاد یک سازمان اطلاعاتی احتیاج به کارشناسان خبره دارد!

● خلاصه دست رویونیستهای خائن توده‌ای و اکثریت این مزدوران سوسیال امپریالیسم روس نیز مانند سردمداران رژیم ارتجاعی اسلامی بخون هزاران تن از انقلابیون و کمونیستهای شیربازان شده اخیر آغشته است نه تنها بفاطمه زهرا بنت فعال از رژیم ارتجاعی، جلاد انقلابیون و کمونیستها، بلکه بخاطر شرکت مستقیم در شناسائی و سرکوب مبارزان راه آزادی و استقلال و رهاشی زحمتکشان!

آری اینست چهره کریسه رویونیسم، کافی است به عملگرد رویونیستها در ۲ سال و نیم اخیر و حتی ۴ ماه اخیر، نگاه کوتاهی بپسندیم تا دریا بیم که چگونه رویونیسم چیزی جز بورژوازی در لباس مارکسیسم نیست و همانقدر دشمن توده‌ها که بورژوازی در هر لباس دیگری.

اما چرا؟ پس ادعای آنها در دفاع از کارگران و زحمتکشان و ما ختن سوسیالیسم چه میشود؟ چگونه میتوان با او کرد که کسانی دم از رهاشی زحمتکشان بزنند و بعداً حی جلادان سرما به دار بپندارند، برای رژیمهای ارتجاعی جاسوسی کنند و کمونیستها و انقلابیون را برای تیرباران در اختیار سرما به داران

قرار دهند؟ آری این شناساآت میتوانند ذهن روشنفکران متزلزل و خورده بورژوا که میان بورژوازی و پرولتاریا، میان مارکسیسم و رویونیسم در نوسانند را به خود مشغول سازد، چرا که بعلمت نزدیکی آنها به بورژوازی، آنها نمیتوانند در با بندگی بورژوازی برای نجاتش از مرگ بهر لباس درمی آید. هر شعاری را میدهند تا اعمال جنایتکارانه و ضدکارگری و ضد خلقی اش را به پوشانند اما کارگران بخوبی درک خواهند کرد که چگونه بورژوازی برای نجات خویش لباس مارکسیسم میپوشد. آنها در فرهنگ غنی خود که بر تجربیات گرانمایه‌های زندگیشان تکیه دارد، بدون تزلزلات خورده بورژوا ما با نه خطر فتح دژ آزادی را در لابلای فولکلور و فرهنگ توده‌ای خویش ابراز کرده‌اند. آنها گفته‌اند خطرناکترین دشمن، آن دشمنی نیست که در روبروی شما می ایستد و آشکارا دشمنیتش را اعلام میکند، خطرناکترین دشمن آن دشمنی است که ادعای دوستی دارد و میخواهد از درون و زیشت خنجر بزند. در واقع هیچ فرهنگی را نمی‌توانی که بر این واقعیت تکیه نکرده باشد. در اما ظهیر ایران باستان، به داستان چنگی بزرگ میان شاه و مردمی که "از دین با زکشتند" بر میخوریم لشکریان شاه ایران هر چه بر دشمن می‌تا زند، شکست خورده بازمیگردند چرا که دژ و باروی دشمن بسیار مستحکم است. اما وزیر حیل‌کار شاه، راه دیگری را برای پیروزی بر میگزیند. او شاه میخواهد که گوش و دماغ او را ببرد و او را بعنوان اینکه مرتد شده است از خود بپرانند. بدینسان وزیر حیل‌کار راه به دژ "از دین برگشتگان" میبرد و شبها هنگام دژ را بر روی لشکریان شاه میکشاید، دژی که با جنگهای پیاپی قابل فتح نبود، با خنجر از پشت با ادعای خائنی در همفکری با افسراد دژ گشوده میگردد. همین داستان بعلمت حقیقت شومی که در خود نهفته دارد از فرهنگ ایران باستان به ایران بعد از اسلام نیز منتقل میشود و ما دو مثنوی مولوی، همین اسطوره را تحت عنوان خدعه وزیر مسلمان و جنگ سلطان مسلمان با نصرانیان شاهدیم. بدینجائی این اسطوره نشان میدهد که قرن‌ها و قرن‌ها توده‌ها آنرا در سینه خود حفظ کرده‌اند چرا که

رویونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

آنها با رها و با رها دیده اند که دشمن از درون دشمن دوست نما قدرتی دارد که دشمن از بیرون فاقد آنست در اما طبریونان نیز همین مسئله را تا حدیم بخش بزرگ ابله‌ساز دو اودیمه هومر شاعر بزرگ یونان باستان به جنگ تروا اختصاص دارد. این جنگ سالهای بسیاری طول میکشد اما تروای تسلیمنا پذیر، مستحکم میماند. معا سره و کشتار را میبذیرد اما در مقابل دشمن را تونمیزند. دشمن که از اینهمه جنگ و کشتار سودی نبرده است تدبیری خا ثنا نه می اندیشد، از در دوستی وارد میشود و با تروای تسلیمنا پذیر، همیمان آشتی می بندد و بمعاون مظهر این دوستی، آسی بزرگ ساخته از چوب را به تروا هدیه میکند. مردم تروا بی توجه به دشمنیها و جنگهسای پیشین، هدیه را می پذیرند. اما در درون این اسب چوبی چندین سرباز دشمن پنهانند و آنها هستند که با لافریس از در خواب شدن مردم تروا، درهای دژ را بروی دشمن میکشاند و تروای که حتی با بیاری خدا یان به لشکر یان دشمن فتح نگردیده بود، با خنجر از پشت، با ضربه از درون فتح میشود. آری دژ را از درون گرفتن از همه آسانتر است. در فولکلور فنی خلق آذربایجان نیز همین حکایت را تا حدیم... فتواید لهای غارتگر که در پی از پای در آوردن کورا و غلور فرزند دلور زحمتگشان هستند با زهیج راهی نمیتوانند به او آسیب رسانند مگر آنکه حیلها خا ثنا نه کچل حمزه را بپذیرد. کچل حمزه، بمعاون فردی ستمدیده که موردا از رها آنها بوده است، به "چلی بیل" دژ مستحکم زحمتگشان راه میباید و خود را طرفدار "چلی بیلین" و انمود میبازد. اعتماد کورا و غلورا جلب میکند، مهتر او میشود و سپس "قیرات"، اسب افسانه‌ای کورا و غلورا میدزدند و از دژ میگریزد تا کورا و غلورا که برای پس گرفتن "اسب افسانه‌اش" بدنبال او خواهد آمد، در جنگ خا ثنا گرفتار را ز آری خلقهای جهان در فرهنگی که در سینه پر در دشان جوئیده است، حکایت بزرگترین دشمنی هاراد فاق لب دوستی به زیبا ترین چکا مه هار آورده اند. آنها از سائتریم خرد - بورژوازی که خوش خیالانه به بورژوازی در درون یک سا زمان در درون یک جنبش در درون مبارزه طبقاتی جاری بمعاون دوست و همراه و همزمین میگردد، با ایمن اسطوره‌ها و چکا مه های شکوهمند خویش پوزخند میزنند. آری روبرو نیستیها همان کچل حمزه های خلق آذربایجان، همان اسب تروای خلقهای یونان کهن و همان وزیر گوش و دماغ بریده، پیران باستان و وزیر سلطان مشنوی مولوی هستند. با یک تفاوت اساسی که روبرو نیستیهای خا ثنا بطور

مکانیکی از بیرون رخنه نکرده اند بلکه رخنه آنها گاملا بر مبنای قانومیندیهای مبارزه طبقاتی است. تا زمانیکه طبقات وجود دارد رخنه طبقات غیر پرولتری در درون پرولتاریا و رخنه اندیشه های ضد پرولتاریا در اندیشه رها شی بخش پرولتاریا، یعنی ما رکیسم صری ناگزیر است. تا طبقات وجود دارد، انزا ما روبرو نیستیم در هر جا شکسته ما رکیسم وجود داشته باشد، در هر سا زمان، حزب و در هر جا مده، جا مده بورژوازی، جا مده سوسیالیستی و... سرگ میکشد و بیداری نت و ارتسناد می پاشد. آری سوسال دمکراتهای خا ثنا آلمان نیز دم از ما رکیسم و رها شی پرولتاریا میزدند، اما چون حرکت انقلابی توده ها آغاز شد، همین ما رکیستهای درگشتار (که سالهای زیادی نیز واقعا ما رکیست بودند و لوی بعدا مرتسب شده بودند) صدها صدها کارگر کمونیست آلمانی را در کنا ردیوار خبا با آنها، تیرباران کردند و لیبکختها، لوگزا مورگها، رهبران پرولتاریای آلمان را خا ثنا نه ترور کردند. آری همین خا شنین روبرو نیست از خون کمونیستها، جوپهای خون روان کردند و ۱۵۰ هزار کارگر آلمانی را کشتند. همین خا شنین روبرو نیست بودند که بحالت معاشات طلبی ما نتر بیستهای مفلوک، بدرون حزب کمونیست مجارستان رخنه کردند و دیکتا توری پرولتاریا بپذیرد آمده از انقلاب خونین مجارستان را در ۱۹۱۸ بخون کشیدند و دیکتا توری بورژوازی را مستقر کردند و سپس با ری بورژوازی به قلع و قمع هزاران کمونیست قهرمان پرداختند. همین روبرو نیستیهای خا ثنا بودند که بخا طریبن و نادانی ذاتی ما نتر بیستها، انقلاب ایتالیا را پیش از انجا م کامل به انحسار گشائیدند و سپس با همدستی بورژوازی انقلاب پرولتری ایتالیا را در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ بخون کشیدند و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید. آری همین روبرو نیستیهای خا ثنا بودند که با استفاده از اشتباهات کمونیستها چون بختک بر حزب و دولت شوروی خا کم شدند و این کشور سوسیالیستی را به اردوگاه امپریالیسم جهانی گشائیدند و از آن پس روبرو نیستیهای خا کم بر سوسال امپریالیسم روس از هیچ جنباتی علیه خلقهای جهان خودداری نکردند. از رژیمهای ارتجاعی جهان چون رژیم شاه پهلوی و... در مقابل انقلاب توده ها حمایت کردند و در این راه با کسی نداشتند که در سرکوبی نیروهای انقلابی، نه تنها در کشورهای وابسته به بلوک خود، بلکه حتی در کشورهای وابسته به بلوک غرب نیز شرکت جویند. هنوز بخا طردا ریم که چگونه سوسال امپریالیستی خا ثنا به خا طرف ارا دادی که در زمینه مسائل اقتصادی با شاه خا ثنا بسته بودند،

نه تنها کلیه فراریان سیاسی به درون شوروی راه بد زخمیان شاه تحویل میدادند، بلکه از تحویل رفیق شهید سرگرد قسا دی، افسر انقلابی شاه نظامی حزب توده که سالها پیشتر به شوروی گریخته بود نیز خودداری نکردند که رفیق مزبور بلافاصله توسط شاه خا ثنا تیرباران شد. آری همین روبرو نیستیهای خا ثنا خا کم بر امپریالیسم روسیه هستند که امروزه بر سر مردم قهرمان افغانستان بمب میریزند، به زنا نشان تجا وز میکشند و به کشتار نظا هر کنندگان و آزا روشنگر توده ها میپردازند، بطوریکه پس از روی کار آمدن امیرک کارمل جلد، او مجبور به اعتراف شود که در دوران امین مزدور، بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی رژیمنا بدید شده و با در واقع شهید شده اند (رجوع کنید به جزوه منتشره از طرف سا زمان دانشجویان و دانش آموزان پیگار در مورد افغانستان).

همین روبرو نیستیهای خا شنین روسیه هستند که با خا کم کردن یک شیکه پلیسی بدامک - ب - او، به دفاع از سرما به داری دولتی روسیه میپردازد و زندوکارشان امنیت شان در کشورهای مختلف وابسته به بلوک شرق و طبقه شنا سازی، دستگیری، شکنجه و تیرباران انقلابیون و کمونیستها را ایضا میکنند و همین کارشان امنیت بودند که به بیاری رژیم ارتجاعی اتیوپی (رهرو راه رشد غیر سرما به - داری کذائی) نه تنها به سرکوبی انقلاب ارتجره پرداختند، بلکه با تیرباران صدها کمونیست انقلابی، یکی از بزرگترین احزاب کمونیست (م. ل) در کشورهای تحت سلطه را متلاشی ساختند. آری همین روبرو نیستیهای خا شنین هستند که حق ملل در تعیین سرنوشت با رها و با رها در نقاط مختلف جهان منتفی کرده و هم اینک در کامبوج دست به لشکرگشائی زده اند. آری همین روبرو نیستیهای خا شنین هستند که چین سوسالیستی را به چین سرما به داری بدل کرده و نه تنها نظام استشاری سرما به داری را برقرار ساختند، بلکه به مهاکمه وزندان کمونیستهای قهرمانی چون رفیق چیانگ چینگ میپردازند هر روز، در سراسر چین به سرکوب زندان کمونیستها مشغولند (رونا هادرفته گذشته خبر از دستگیری یکی از رهبران انقلاب فرهنگی در شانگهای میداد، جرم او پخش اعلامیه بر علیه رژیم خا کم در چین بود.) آری، روبرو نیستیهای خا شنین چه گاتو تسکستی چه خرو شچنی، چه به جهان، چه تبتوتی و چه اور "کمونیست" در سراسر جهان در سرکوب و کشتار کمونیستها و انقلابیون و برقراری نظا سرما به داری فئالانه شرکت دارند. این روبرو نیستیهای بیاری بورژوازی بر خاسته و با تحت سلطه